

معرفی و نقد کتاب:

سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)

○ دکتر سیدمجتبی عزیزی

۲۰۱

عزیزانم، یارانم، شما محصور در «حصار» تشکیلاتید؛ حصارى تنگ و بسته. حصارى که دیوار آن را علائق و عواطف و وابستگیهای کاذب شما تشکیل می‌دهد. من این حصار بسته را با همه وجودم تجربه کرده‌ام و مصمم شدم که برای رهایی خودم از این حصار، این دیوار کاذب را خراب کنم.

بخشی از نامه طاهره باقرزاده از اعضای سابق سازمان
مجاهدین خلق به دیگر اعضای سازمان، بهار ۱۳۷۲

کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)» که به کوشش جمعی از پژوهشگران و از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در پائیز ۱۳۸۵ به چاپ دوم رسید، کتابی است که با حجم زیاد خود (بالغ بر ۲۲۲۸ صفحه در سه مجلد)، جامع‌ترین اثر موجود در مورد سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شود.

این اثر که بسیار دیر هنگام به بازار کتاب و مجموعه علاقه‌مندان تاریخ معاصر عرضه شده است، از باب «دیر آید؛ درست آید» مجموعه‌ای قابل تحسین است که نگاهی تقریباً جامع به چگونگی شکل‌گیری و مراحل آن سازمان پشت سر گذاشته و نیز روند فروپاشی و پایان کار آن داشته است. متن حاضر می‌کوشد تا در سه بخش در جهت معرفی، نقد و تکمیل این کتاب گام بردارد. از این رو ابتدا به معرفی اجمالی کتاب مذکور می‌پردازد و در بخش دوم برخی از

انتقادات و پیشنهادات اصلاحی برای بهبود کتاب در چاپهای بعد را ارائه می‌نماید و در نهایت در بخش سوم می‌کوشد تا با معرفی چند سند در زمینه موضوع کتاب، بر آگاهیهای موجود در باب سازمان مجاهدین خلق بیفزاید.

معرفی

معرفی اجمالی کتابی این چنین حجیم نیازمند تلخیص و گزیده‌نویسی فراوان است. سازماندهی این کتاب بر اساس ۲۸ گفتار (گفتارهای اول تا ششم در جلد ۱، گفتارهای هفتم تا نوزدهم در جلد ۲، و گفتارهای بعدی در جلد سوم) صورت گرفته است که هر گفتار شامل چندین فصل است.

جلد اول کتاب علاوه بر یک پیشگفتار شامل مقدمه‌ای بر چگونگی شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۴ می‌باشد. جلد دوم کتاب به حوادثی که بر سازمان طی سالهای ۱۳۵۴ الی ۱۳۶۴ گذشته است می‌پردازد و جلد سوم کتاب سالهای ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۸۴ یعنی سال فروپاشی و اضمحلال این سازمان را پوشش می‌دهد.

نویسندگان کتاب کوشش کرده‌اند تا پژوهشی جامع را به خواننده خود ارائه دهند که او را از مراجعه به بسیاری از کتب منتشر شده در باب این سازمان بی‌نیاز کند و به نظر می‌رسد که تا حد قابل قبولی در این کوشش خود موفق شده‌اند؛ چرا که کتاب با مقدمه‌چینی خوبی آغاز می‌شود و خوانندگان خود را به خوبی در حال و هوای سالهای تشکیل سازمان مجاهدین خلق قرار می‌دهد و به این ترتیب چگونگی شکل‌گیری و روند کار این سازمان برای خوانندگان به خوبی قابل فهم می‌شود.

ضرورت این مقدمه‌چینی و بیان حال و هوای دورانهای مختلف تاریخی، هنگامی بیشتر احساس می‌شود که در نظر بگیریم که بخش قابل توجهی از مخاطبان احتمالی این کتاب را نسل جوانی تشکیل می‌دهند که نه تنها سالهای اختناق دوره شاهنشاهی را درک نکرده‌اند، بلکه حال و هوای ابتدای انقلاب اسلامی و جریانات پس از پیروزی انقلاب را نیز به خاطر ندارند و از این رو بیان سرگذشت سازمان مجاهدین خلق، برای این گروه از مخاطبان باید ضمن فضاسازی و مقدمه‌چینیهای تاریخی صورت گیرد تا این مخاطبان بتوانند چگونگی و چرایی حوادث مختلف را بهتر درک کنند.

به نظر می‌رسد که کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴ - ۱۳۴۴)» محصول کار گروهی گسترده و زمان‌بری بوده است که توانسته است گزارشی از بیش از چهار دهه فعالیت سازمان مجاهدین خلق را به نحو تاریخی - تحلیلی در اختیار خوانندگان خود قرار دهد.

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

چاپ سوم

سازمان مجاهدین خلق

پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)

به کوشش جمعی از پژوهشگران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ژنرال جامع علوم انسانی

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

نقد

متأسفانه در جامعه ما نقد ابزاری برای تخریب پنداشته شده در عمل نیز به همین منظور به کار گرفته می‌شود. اما در این مجال منظور از نقد، نه تخریب، بلکه تشخیص عیار است و هدف از آن نیز، تکمیل این اثر، در حد توان این قلم است. از این رو ابتدا به برخی از نکات مثبت این اثر اشاره می‌شود تا خوانندگان به قوت‌های این اثر پی برند و پس از آن برخی از کاستیها و پیشنهادهایی برای اصلاح ذکر می‌شود، که امید است در تکمیل آن مورد استفاده قرار گیرد.

نکات مثبت:

جامعیت اثر

برای نگارش این اثر، تقریباً همه مطالب منتشر شده و منتشر نشده‌ای که در مورد سازمان مجاهدین خلق در دسترس بوده است مورد بررسی قرار گرفته است. در مقدمه این اثر در این باره آمده است: «بیش از دوازده هزار فیش تخصصی فراهم شد و بالغ بر یک هزار و دویست عنوان کتاب و چهار هزار برگ سند مورد مطالعه قرار گرفتند.» (ج ۱، ص ۱۱) این امر تنها بخشی از کار جامع صورت گرفته برای تهیه این اثر است.

۲۰۴

از این رو می‌توان کار صورت گرفته در این کتاب را کار نسبتاً جامعی در باب سازمان مجاهدین خلق دانست که برای آشنایی تخصصی و جدی با این سازمان از بهترین متنهای موجود محسوب می‌شود.

غناي متن از لحاظ سند

از جمله محاسن کتاب حاضر که آن را نسبت به کتابهای دیگر در باب سازمان مجاهدین خلق در جایگاه برتر قرار می‌دهد این است که نویسندگان و تهیه‌کنندگان متن این کتاب به اسناد و مدارکی دسترسی داشته‌اند که کمتر محقق دیگری به همه این اسناد و در یک جا امکان دسترسی دارد.

همین امر یعنی دسترسی به اسناد فراوان، به خصوص اسناد ساواک و اسناد رژیم بعث عراق پس از فروپاشی آن، باعث شده است که غنای متن به لحاظ سندی بسیار بالا و قابل توجه باشد. به طور قطع می‌توان گفت که هیچ‌یک از مطالب پیش از این منتشر شده در مورد سازمان مجاهدین خلق، حتی مطالبی که در گذشته از سوی اعضای جدا شده سازمان منتشر شده است تا این میزان مستند و دربردارنده اسناد سازمان مجاهدین خلق، پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نبوده است.

استفاده بجا از عکس و سند

دسترسی به اسناد و متون امری است و استفاده بجا و درست از آنها امری دیگر. شاید کم نبوده است کتابهایی که تاکنون با دسترسی به اسناد ساواک و... در زمینه‌های گوناگون نوشته و منتشر شده است؛ اما باید اذعان داشت که کتاب حاضر در استفاده بجا و مناسب از اسناد و عکسهای تاریخی به خوبی عمل کرده است و از این رو نه با حجم بیش از حدی از اسناد مواجه می‌شویم که خواننده را از خواندن ادامه متن باز دارد و نه با کمبود ارجاع به اسناد مواجه هستیم که خواننده احساس نماید که متن به لحاظ سندی از اتقان لازم برخوردار نیست.

وجود فهرستهای مفید در آغاز و پایان هر مجلد

از نکات قابل تقدیر کتاب حاضر آن است که کثرت مطالب و حجم زیاد آن باعث نشده است که تهیه‌کنندگان متن، خواننده خود را در حجم وسیعی از اطلاعات دسته‌بندی نشده رها کنند. به منظور جلوگیری از این مشکل، تهیه‌کنندگان کتاب فهرست جامع، تفصیلی و قابل استفاده‌ای در ابتدای هر مجلد قرار داده‌اند و در انتهای هر یک نیز فهرستی گسترده از اعلام برای دستیابی ساده‌تر به مطالب در اختیار خوانندگان قرار گرفته است.

توصیه‌ها:

منظور از توصیه‌ها بیان پیشنهادهایی است که البته نه بیانگر ضعف اثر و نه بیانگر کاستی و خلأیی در آن است؛ اما به کارگیری آنها می‌تواند در استفاده هر چه بیشتر خوانندگان از این اثر مفید و مؤثر باشد.

تهیه خلاصه برای خوانندگان

از جمله اقدامات خوبی که برای تکمیل فایده این کتاب می‌توان انجام داد، خلاصه کردن مطالب کتاب است. این کار می‌تواند در دو سطح صورت گیرد؛ یکی افزودن خلاصه‌هایی از مطالب در پایان هر گفتار از کتاب و دوم تهیه یک کتاب کوچک و خلاصه که حاوی مطالب مهم و اصلی کتاب، برای خوانندگانی که احتمالاً از چنین اثر جامع و مفصلی نمی‌توانند استفاده کنند. توضیح آنکه در مورد همه آثار جامع و مفصل این مشکل وجود دارد که بخش قابل توجهی از اهالی کتاب و خوانندگان، حوصله، وقت و علاقه لازم برای مطالعه این آثار مفصل و جامع را ندارند. البته این امر چیزی از ارزش چنین کتابهایی نمی‌کاهد و به همین جهت لازم است که در صورت امکان خلاصه‌ای از مطالب این کتب تفصیلی برای این دسته از خوانندگان فراهم آید. لازم

به ذکر است که به طور قطع کتاب خلاصه نمی‌تواند عین کارآیی و اثر کتاب اصلی را داشته باشد اما در صورتی که در تنظیم آن روانی قلم و تناسب آن با خوانندگان عام‌تر رعایت شود، می‌تواند بر مخاطبان کتاب بیفزاید و محتوای موردنظر را بهتر و بیشتر منتشر کند.

افزودن یک جمع‌بندی به پایان هر گفتار

کتاب حاضر به علت تفصیلی و تحلیلی بودن با این مشکل مواجه است که گاه خواننده در پایان هر گفتار نیازمند آن است که حجم بالای مطالب منتقل شده در آن گفتار را یک بار دیگر مرور نماید تا بتواند به برداشتی جامع از مطالب آن گفتار دست یابد. به عبارت بهتر چون حجم داده‌ها و تفصیل مطالب در هر گفتار زیاد است شایسته آن است که در انتهای هر گفتار نویسندگان جمع‌بندی‌ای از مطالب آن گفتار ارائه کنند.

این امر هنگامی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم همه خوانندگان ما، الزاماً، همه بخشها و گفتارهای کتاب را به طور کامل مطالعه نمی‌کنند؛ که البته این امر در مورد کتابی مفصل از این دست طبیعی است. از این رو بهتر است برای آنکه خوانندگان بتوانند به راحتی به جمع‌بندی مطالب ارائه شده در هر گفتار دست یابند در انتهای هر گفتار کتاب یک جمع‌بندی اضافه شود.

۲۰۶

جمع کردن همه زندگی‌نامه‌های موجود در کتاب در یک جا (جلد ۱ و ۲)

توصیه دیگری که می‌توان مطرح کرد این است که کتاب حاضر حاوی موارد متعددی از زندگی‌نامه‌ها و سرگذشتهای مختصر افرادی است که عضو سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند. این امر خود یکی از نکات مثبت و موارد قوت این کتاب محسوب می‌شود. اما این زندگی‌نامه‌ها و بیان سرگذشتهای به شکل پراکنده در جلد ۱ و ۲ کتاب آمده است و همین خواننده را در یافتن سرگذشت یک فرد خاص سردرگم می‌کند. برای رفع این مشکل می‌توان از دو شیوه بهره برد. شیوه اول این است که تمامی سرگذشتهای افراد چه به نحو تفصیلی و چه موجز در یک جا گرد هم آید و برای آن روندی تاریخی و یا الفبایی در نظر گرفته شود.

روش دوم که سازماندهی فعلی کتاب را کمتر دستخوش تغییر می‌کند این است که یک فهرست با همین منظور تهیه شود و به صورت الفبایی تنظیم گردد؛ به صورتی که خواننده برای اطلاع از سرگذشت و زندگی‌نامه هر فردی به این فهرست مراجعه نماید و از این طریق پی‌برد که زندگی‌نامه این فرد در کجا آمده است. توجه شود که فهرست اسامی و اعلام انتهای کتاب برای این منظور کافی نیست، چرا که فهرست اسامی و اعلام همه مواردی را که نام این فرد در کتاب آمده است مشخص می‌کند.

نقاط ضعف

هر اثری هر چند که جامع و محققانه باشد، احتمال وجود نقاط ضعف در آن هست. مهم آن است که در بیان این نقاط ضعف تلاش ناقد و منتقد بر اصلاح و تکمیل اثر باشد که انشاءالله اکنون چنین است. برای بیان بهتر نقاط ضعف، کوشش شده است که این موارد در چند دسته تقسیم‌بندی شوند. از این رو ابتدا به خلأهای کتاب حاضر می‌پردازیم. سپس به سراغ نقاط ضعف کلی کتاب می‌رویم و در نهایت نقاط ضعف جزئی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

خلأها

منظور از خلأها مسائلی است که باید در کتاب مورد بررسی قرار می‌گرفت، ولی فعلاً جای آنها خالی است. به عبارت بهتر خلأها مسائلی هستند که جامعیت اثر منوط به وجود آنهاست و نبود آنها نوعی کمبود و کاستی برای اثر محسوب می‌شود. البته مشخص است که از منظرهای مختلف می‌توان مدعی شد که یک اثر واجد و یا فاقد برخی از خلأهاست، اما به نظر می‌رسد که موارد زیر از جمله مواردی هستند که کتاب حاضر به وضوح دارای خلأ و نیازمند تکمیل است.

تحلیل مالی و پولی سازمان

از مهم‌ترین مباحثی که جای بررسی سازمان‌یافته و منسجم آن در این کتاب خالی است، بحث از مسائل مالی و پولی سازمان است. سازمان مجاهدین خلق مانند همه سازمانهای دیگر نیازمند منابع مالی‌ای بوده است که این سازمان و اعضای آن را برای انجام مبارزات خود حمایت کنند. بدون شک در دوره‌های مختلف، سازمان منابع مالی مختلفی در دست داشته است که در این کتاب نیز به صورت پراکنده به مواردی از آن در دوره‌های گوناگون اشاره شده است. مثلاً حمایت‌های مالی روحانیونی چون آیت‌الله منتظری، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای ربانی شیرازی و دیگران» (ج ۱، ص ۵۰۲) در دوران مبارزه با شاه تا پیش از تغییر ایدئولوژی؛ و حمایت‌های مالی صدام و رژیم بعث عراق از سازمان در دوران استقرار سازمان در عراق.

علاوه بر این در صفحه ۵۱۱ جلد اول کتاب به نقل از آقای هاشمی رفسنجانی ذکر شده است که: ما آنقدر در رابطه با اینها از کمک دریغ نکردیم که بعضی جوهری را که در شرایط عادی، ما نمی‌توانستیم در مصارف دیگری مصرف کنیم، در این مسیر مصرف می‌کردیم و در اختیارشان قرار می‌دادیم.

شایان ذکر است که این کمک مالی نیروهای روحانی و خصوصاً آقای هاشمی رفسنجانی برای سازمان کمک مهمی بوده است؛ از این روست که پس از تغییر ایدئولوژی نیز نماینده سازمان

(بهرام آرام) در دیدار با ایشان درخواست می‌کند که کمکهای روحانیون و مذهبیها به سازمان ادامه یابد که با مخالفت آقای هاشمی مواجه می‌شود. (ج ۱، ص ۶۴۳).

در جای دیگری از کتاب (ج ۱، ص ۶۴۰) در اشاره‌ای به مسائل مالی سازمان بیان می‌شود که یکی از علل روی آوردن سازمان به جذب نیروهای علنی و غیرمخفی در سال ۱۳۵۳ این بوده است که افراد علنی خرجی برای سازمان نداشته‌اند و تنها افراد مخفی و متواری بودند که سازمان متکفل تأمین مالی آنان بود. به این ترتیب مشخص می‌شود که آگاهی دقیق از وضعیت مالی سازمان در هر مقطع تا چه حد در تحلیل عملکرد سازمان مؤثر است.

اما آنچه جای آن واقعاً خالی است این است که نویسندگان کتاب در این زمینه نیز مانند دیگر موارد باید به تحلیل جامع و همه‌جانبه می‌نشستند و با یک بررسی دقیق آماری (البته در حد توان و اسناد و امکانات موجود) مسائل مالی سازمان را تحلیل می‌کردند. این نکته هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم در دوره‌هایی از فعالیت سازمان منابع مالی به طور کلی نامعلوم است و حامیان مالی سازمان کاملاً نامشخص هستند (به عنوان مثال دوره پس از تغییر ایدئولوژی تا پیروزی انقلاب اسلامی)؛ و در دوره‌های دیگر نیز این منابع مالی کاملاً شفاف نیستند. علاوه بر این، اهمیت این بحث با آگاهی از اینکه در دوره مبارزه با جمهوری اسلامی سازمان مجاهدین از روشهای کاملاً غیرانسانی مانند وابستگی به عراق (ج ۳، ص ۲۳۰)، و یا سازمانهای جمع‌آوری اعانه در کشورهای غربی (ج ۳، ص ۴۱۴) و یا کمک از ایالات متحده تأمین مالی می‌شده است، دوچندان می‌شود.

البته با در اختیار داشتن منابع مالی سازمان حتی به صورت تقریبی و تحلیلی می‌توان به نتایج دیگری نیز دست یافت؛ از جمله این مطالب می‌توان به این نکته اشاره کرد که در هر دوره‌ای منابع مالی سازمان و حمایت‌کنندگان مالی سازمان نشان‌دهنده وجهه سازمان در خارج از آن نیز می‌باشد. به عنوان مثال اگر بر اساس اسناد و مدارک قطعی و یا آمارهای قابل قبول و یا حتی تحلیلهای قابل اعتنا، به این نتیجه برسیم که حمایت مالی سازمان در دوره پیش از تغییر ایدئولوژی از سوی روحانیت و یا با منابع دینی بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که فارغ از دینی بودن یا نبودن ماهیت سازمان، در بیرون از سازمان وجهه آن کاملاً دینی بوده است و از این رو روحانیت یا دیگر افراد منابع مالی دینی را در اختیار آنان قرار می‌داده‌اند. به همین شیوه با پی بردن به اینکه در دوره‌های بعدی چه گروههایی از سازمان حمایت مالی می‌کردند می‌توان به این نکته پی برد که چه تصویری از سازمان وجود داشته است. علاوه بر این اگر بتوان پی برد که از چه زمانی سازمان مورد حمایت مالی منابع خارجی قرار گرفته است، در تحلیل وابستگیهای بعدی سازمان مؤثر خواهد بود.

در هر صورت به نویسندگان ارجمند کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» توصیه

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

می‌شود که این خلأ جدی را که در منابع مطالعاتی دیگر نیز پوشش داده نشده است، در ویرایشها و چاپهای بعدی کتاب، برطرف نمایند.

تحلیل جمعیت سازمان

از جمله مطالبی که در تحلیل سازمان مجاهدین خلق اثر جدی دارد، آگاهی از میزان گستردگی این سازمان در مقاطع مختلف فعالیت آن است. به عنوان مثال برای هر تحلیلی که مهم است که این سازمان در طول فعالیت خود در زمان رژیم شاهنشاهی چند عضو و چند هوادار داشته است و نیز در دوره ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و نیز در دوره‌های بعدی. این مطالب متأسفانه از سوی نویسندگان کتاب مورد توجه قرار نگرفته است.

این در حالی است که بحث از تعداد افراد سازمان اهمیتی اساسی برای ارزیابی و تحلیل آن دارد. البته در این کتاب به صورت پراکنده با بحثهایی در باب تعداد افراد و اعضای سازمان مواجه می‌شویم. به عنوان مثال در صفحه ۴۲۵ جلد اول به نقل از بهمن بازرگانی چنین آمده است:

ذهنیتهای در مورد خود سازمان هم فضایی خیالی ایجاد کرده بود. قبل از دستگیری، یک سری نظرخواهی از بچه‌ها شد که آقا تو فکر می‌کنی سازمان چند عضو دارد؟ یک نفر گفته بود: ۵ میلیون نفر! در این نظرخواهی کمترین میزانی که گفته بودند پنجاه هزار نفر بود؛ در حالی که در آن زمان، سازمان ۱۵۰ عضو داشت!

همین نقل قول نشان می‌دهد که داشتن یک برآورد عددی تقریباً دقیق از تعداد اعضای سازمان در مقاطع مختلف تا چه میزان اهمیت دارد.

شایان ذکر است که در کتاب حاضر به طور پراکنده جمعیت و تعداد اعضا و هواداران سازمان در برخی از مقاطع مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته است (به عنوان مثال در صفحات ۳۲۴ تا ۳۲۶ جلد دوم). اما این کار به صورت جامع و قابل تحلیل صورت نگرفته است. لازم بود که در بخشی مستقل از کتاب به صورت یک روند تحلیلی و آماری تعداد اعضا و هواداران سازمان در هر دوره بررسی شود و حتی نوع و قشربندی اعضا و هواداران (به لحاظ سن، سواد، مذهب، گرایشهای فکری، جنسیت، شغل، آگاهیهای سیاسی، طبقه اجتماعی و...) نیز مورد بررسی آماری و تحلیل قرار گیرد.

این امر هنگامی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم سازمان در مقاطع مختلف خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علی‌الخصوص در هنگام علنی شدن مخالفت سازمان با انقلاب اسلامی و ایستادن در برابر جمهوری اسلامی همواره کوشیده است که تعداد اعضای خود را چندین برابر نشان دهد.

البته به نظر می‌رسد سازمان در برخی از مقاطع در جذب نیرو موفق بوده است. در صفحه ۳۷۱ جلد دوم کتاب می‌خوانیم در سال ۱۳۵۹ سازمان حدود ۴ هزار دانش‌آموز را جذب کرده بوده است. همین موفقیت‌های دوره‌ای کوتاه‌مدت از سوی سازمان به عنوان مستمسکی برای تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به عنوان مثال در حالی که سازمان در عراق حداکثر ۲ هزار نفر نیرو داشته است و با وارد کردن اسرای جنگی هم حداکثر به ۶ هزار نفر می‌رسیده است (به جلد سوم صفحه ۲۸۳ و ۳۴۸ و نیز پاورقی صفحه ۳۵۳ رجوع شود)؛ سازمان از عنوان ارتش برای خود استفاده می‌کند که نامتناسب است.

به طور کلی تلاش رهبری سازمان مجاهدین خلق برای بزرگنمایی تعداد اعضای خود (به عنوان مثال در صفحه ۱۵۸ جلد سوم سازمان مدعی می‌شود که ۱۲۰ هزار نفر از اعضایش در ایران کشته شده‌اند و ۱۵۰ هزار نفر هم در زندان به سر می‌برند) و نیز بزرگنمایی اقدامات انجام شده توسط این سازمان؛ مثلاً عملیات‌های نظامی این سازمان با همکاری رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی (به عنوان مثال رجوع شود به آمارهای صفحه ۱۵۶ جلد سوم)؛ ضرورت برآورد دقیق تعداد اعضا را دوچندان می‌کند. از فواید چنین تحلیلهایی این است که به مدد آنها می‌توان دریافت که اولاً در هر دوره میزان اثر سازمان در تحولات اجتماعی تا چه میزان بوده و یا می‌توانسته باشد؟ و ثانیاً به سئوالاتی از این دست پاسخ داد که آیا ترکیب و قشر بندی اعضای سازمان با شعارهای چپگرایانه و بعضاً مارکسیستی آن سازگار بوده است یا خیر؟

از این رو می‌توان در یک ارزیابی نهایی ضعف و خلأ مذکور را یک خلأ جدی دانست و از تهیه‌کنندگان این کتاب مفید خواست که در ویرایشها و چاپهای آتی این اثر به برطرف کردن این معضل جدی بپردازد.

۲۱۰

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پاسخ به یک سؤال و ابهام مهم

از جمله مطالبی که در مطالعه و بررسی کتاب سازمان مجاهدین خلق به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که این سازمان چرا، چگونه و تا چه حد در تبدیل اعضای خود به موجوداتی کاملاً مطیع و بلااراده توانا و موفق بوده است؟ نگارنده در مواجهه با بسیاری از افرادی که این سازمان و اعضای آن را می‌شناخته و یا در مورد آن مطالعاتی داشته‌اند به این نکته پی برده است که این سؤال برای بسیاری از افراد به صورت جدی مطرح است که سازمان مجاهدین خلق چگونه در این اقدام غیرانسانی و مسخ‌کننده موفق شده است؟

کتاب حاضر، البته در موارد متعددی به مسئله تبعیت و تابع‌سازی اعضا در سازمان مجاهدین اشاره کرده است و در مواضع متعددی از دوران پیش و پس از انقلاب اسلامی به این خصیصه

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

نامیمون سازمان اشاره نموده است، اما به نظر می‌رسد که همه آنچه گفته شده است برای تحلیل چرایی مسخ اعضای سازمان و تبدیل شدن آنها به موجوداتی بی‌اراده کافی نیست. به عنوان مثال در صفحه ۱۴۱ از جلد دوم کتاب می‌خوانیم:

آقای منتظری می‌گوید: در زندان به فردی از مجاهدین به نام آخوندی گفتم: تو هم از خانواده علم هستی و هم بر حسب آنچه از بچه‌های نجف‌آباد شنیده‌ام، دم از قرآن و نهج‌البلاغه می‌زدی؛ حالا چرا یک دفعه مارکسیست شده‌ای؟ گفت: ما صددرصد تابع سازمانیم و چون سازمان تصمیم به تغییر ایدئولوژی گرفت، من هم قهراً از آن پیروی کردم.

این میزان تبعیت از سازمان در پیش از انقلاب و نمونه‌های فراوان مشابه آن پس از انقلاب حاکی از عملکردی خاص از سوی سازمان برای مسخ اعضای خویش است. همین امر که اعضای یک سازمان به ظاهر مبارز در برابر مسئله انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک رجوی در عراق قرار می‌گیرند و آن را می‌پذیرند، خود حاکی از مسخ روحیه انسانی و از میان رفتن قدرت تفکر و نقادی در میان آنان است. البته نویسندگان کتاب حاضر در جلد سوم و در بحثی تحت عنوان گذار به سوی «فرقه» (صفحات ۱۲۳ الی ۱۴۸) بحث مفصلی در باب تبدیل شدن سازمان به یک فرقه مخوف مذهبی که اراده اعضا را سلب و آنها را در خود ادغام می‌کرد نموده‌اند. اما باز هم در این جا صرفاً از تبدیل شدن سازمان به یک فرقه سخن گفته می‌شود، ولی از چگونگی مسخ اعضا و مسلوب‌الاراده شدن آنها گزارش یا تحلیل قابل قبولی به خوانندگان ارائه نمی‌شود.

با توجه به همه این شواهد و موارد، شایسته آن بود که نویسندگان محترم کتاب نه به طور پراکنده و در موارد متعدد، بلکه به صورت متمرکز و با استناد به شواهد و سازوکارهای سازمان مجاهدین خلق، به تحلیل این وضع و جوابگویی به این سؤال می‌پرداختند؛ سئوالی که با همه روشن‌گری صورت گرفته در مورد زوایای تاریک این سازمان، هنوز هم پاسخ کامل و بجایی نگرفته است.

ضعف در بحث از تشکیلات سازمان

در صفحه ۳۰۴ جلد یک فقط نصف صفحه به بحث از آموزشهای تشکیلاتی و امنیتی سازمان پرداخته می‌شود؛ حال آنکه به نظر می‌رسد از مهم‌ترین مباحثی که باید در مورد سازمان مجاهدین بررسی شود موضوع تشکیلات این سازمان و شیوه‌های کار امنیتی آنها در دوره‌های مختلف است. به نظر می‌رسد که کوتاهی اساسی و مهمی در این بخش صورت گرفته است؛ چرا که خواننده با مطالعه کل این اثر نه به تصویری درست و دقیق از تشکیلات سازمان در دوره‌های مختلف دست می‌یابد و نه تصور دقیقی از فعالیتها و آموزشهای امنیتی سازمان می‌یابد. رفع این نقیصه با بحثهای

تخصصی جدی در باب تشکیلات سازمان و نیز روشها و شیوه‌های کار امنیتی آنان می‌تواند در شناخت سازمان کمکی جدی نماید. به نظر می‌رسد که اطلاعات کنونی در دسترس برای انجام این کار کافی هستند.

علاوه بر آنچه ذکر شد باید خاطر نشان ساخت که سازمان مجاهدین خلق در دوره‌های مختلف کاری خود سازماندهی و تشکیلات متفاوتی داشته است که البته وجه مشترک همه این سازماندهیها این است که به شدت پیچیده و شلوغ هستند. به عنوان مثال نگاهی به مطالب صفحات ۳۵۳ الی ۳۶۷ جلد دوم و بحثهای صفحات ۶۲۳ الی ۶۲۵ همان جلد که به بحث از سازماندهی سازمان در شرایط جدید می‌پردازد، نشان می‌دهد که سازمان پیچیده و گسترده بوده است. با توجه به این نکته شایسته بود که در کنار توضیحات مشروحو در روشن ساختن ساختار و سازماندهی سازمان، برای هر دوره متفاوتی از ساختار سازمان یک نمودار مفصل از سازمان طراحی و در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. از این طریق به طور قطع امکان تحلیلهایی بسیار دقیق‌تر از وضعیت سازمان در هر دوره ممکن می‌شد. به عنوان مثال اگر چارت سازمان به این صورت رسم شود خواننده و پژوهشگر به خوبی درک می‌کند که در دوره ابتدای انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین سازماندهی‌ای عملیاتی دارد که در آن اکثر قریب به اتفاق مسئولیتها در دست مردان است؛ اما در دوره پس از جنگ تحمیلی، سازمان یک ساختار غیرفعال و اداری شکل دارد که در اکثر قریب به اتفاق مناصب آن زنان حضور دارند. (این امر از اواخر جنگ تحمیلی و پس از به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک صورت گرفته است. (ج ۳، ص ۸۲)

۲۱۲

فارغ از درستی یا نادرستی چنین تحلیلی که ارائه شد، می‌توان مدعی شد که تحلیلهایی از این دست را با بررسی ساختار سازمان می‌توان به دست آورد؛ چیزی که جای آن در کتاب حاضر خالی است.

البته در انتهای جلد سوم کتاب صفحات ۵۷۵ تا ۵۸۵ مبحثی تحت عنوان «سنخ‌شناسی نیروهای سازمان» آورده شده است که برای پوشش دادن به این منظور ناکافی و نارساست و نمی‌تواند همه آنچه در اینجا خواسته شده است برآورده سازد.

نقاط ضعف کلی

منظور از نقاط ضعف کلی کتاب مواردی است که اشکال به یک صفحه و یا بخش خاص کتاب وارد نیست و برای رفع آن نیز لازم است که شیوه و روند آن کار اصلاح شود. به همین منظور این اشکالات و نقاط ضعف را از اشکالات و نقاط ضعف جزئی که به یک صفحه و یا چند صفحه خاص محدود می‌شد، جدا کردیم. البته شاید عنوان «نقاط ضعف کلی» قدری غلط‌انداز

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

و منحرف‌کننده باشد و کسی آن را به عنوان نقاط ضعف کل کتاب برداشت کند که منظور چنین نیست؛ بلکه چنان که ذکر شد منظور از آن، وضعی است که فارغ از میزان اهمیت آنها در جای جای کتاب تکرار می‌شوند و به صفحه و موضوع خاصی در کتاب محدود نمی‌گردند. این نقاط ضعف عبارتند از:

خروج از بحث

در برخی از موارد نویسندگان در تفصیل مطلب از موضوع اصلی بحث خارج شده و به موضوعات فرعی پرداخته‌اند. این نقطه ضعف که البته در کتابی با این حجم چندان هم دور از انتظار نیست با ویراستاری جدی و حذف مطالب غیرلازم قابل رفع است. به نظر می‌رسد موضوع «خروج از بحث» و یا عدم آن، تا حدی، سلیقه‌ای است؛ چرا که در موارد مختلف گاه نویسندگانی موضوعی را برای موضوع دیگر ضروری و لازم می‌دانند و ذکر آن را شایسته می‌شمارد، حال آنکه نویسنده دیگری این امر را خروج از بحث تفسیر می‌کند. اما اگر دایره تفسیرپذیری این موضوع را خیلی هم گسترده نکنیم، می‌توان گفت که کتاب حاضر در برخی از موارد به طور قطع از اصل مطلب خارج شده است. به عنوان مثال در جلد اول کتاب شاهد آن هستیم که در گفتار نخست تحت عنوان «مروری بر گذشته و زمینه‌ها» مقدمات بسیار بعیده‌ای برای آغاز بحث چیده می‌شود؛ به طوری که به نظر می‌رسد این فصل برای موضوع کتاب چندان ضروری نیست. البته گفتنی است که مسائلی از این دست قطعاً مرتبط با موضوع کتاب هستند، اما تا این حد به عقب رفتن و بحث را از مسائل تاریخی مناقشه‌برانگیز آغاز کردن خارج شدن از موضوع بحث محسوب می‌شود. به عنوان مثال صفحات ۱۹ تا ۶۰ جلد اول کتاب به تحلیلی از تاریخ ایران پیش و پس از مشروطیت تا بر سر کار آمدن رضاخان، و صفحات ۶۰ تا ۸۲ به جریانهای سیاسی ایران از دوره رضاخان تا ملی شدن صنعت نفت می‌پردازد و صفحات ۸۲ تا... به این ترتیب مقدمه‌چینی کتاب برای آغاز بحث از سازمان مجاهدین خلق و چگونگی شکل‌گیری آنها بسیار طولانی می‌شود؛ به حدی که گاه احساس می‌شود موضوع اصلی مطلب فراموش شده است و نویسنده یا نویسندگان وارد در موضوعاتی فرعی و مناقشه‌برانگیز شده‌اند؛ مثلاً در صفحه ۲۳ جلد اول از علل و مبانی آزادی‌خواهی در غرب سخن به میان می‌آید و یا در صفحه ۲۵ همان جلد از اختلافات اصولیون و اخباریون و یا در صفحات بعدی آن به اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی پرداخته می‌شود.

البته همه اینها در حالی است که در نهایت این مقدمه طولانی، که تا صفحه ۲۱۰ کتاب به طول می‌انجامد، می‌توان گفت که علی‌رغم برخی زیاده‌رویها و پرداختن به برخی موضوعات کم‌ارتباط - اما مهم - مقدمه‌چینی بسیار خوبی صورت گرفته است و مخاطب به خوبی در جریان کار و

حال و هوای تاریخی موضوع قرار می‌گیرد، به طوری که می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق را به خوبی درک کند.

ناهماهنگی در تدوین جلد ۱ و ۳

از دیگر اشکالات کلی کتاب ناهماهنگی در تدوین و نگارش و حتی برخی از رویکردهای کتاب در جلد اول و سوم آن است. از جلوه‌های این ناهماهنگی در تدوین مجلدات مختلف کتاب، استناد نویسندگان به کتابهای برخی از محققان غربی است. این استناد و تمسک به آثار نویسندگان مختلف نه تنها بر غنای مطلب نمی‌افزاید، بلکه خواننده محقق و آگاه به موضوع را، با این سؤال مواجه می‌سازد که چه ضرورتی باعث شده است که نویسندگان کتاب بخواهند اثرشان را از این طریق علمی و معتبر جلوه دهند؟

به نظر می‌رسد روند چنین امری هر چه از جلد اول کتاب فاصله می‌گیریم و به جلد سوم نزدیک می‌شویم افزایش می‌یابد؛ به عنوان مثال در صفحه ۳۳۱ جلد دوم کتاب بحثی از «گار» در مورد ناکامی جنگهای چریکی ذکر شده است که از اساس اضافی است. این کتاب نه به منظور بررسی آراء گار تنظیم شده است و نه قرار است ناکامی جنگهای چریکی در این کتاب منطبق بر نظریات گار بررسی شود؛ پس بیان مطالب گار که در اساس مربوط به کتاب نیست صرفاً نوعی علمی‌نمایی است و از این کار باید اجتناب نمود. استناد به قول هانا آرنت در صفحه ۳۳۸ جلد دوم و صفحات ۱۹۶ و ۱۹۷ جلد سوم کتاب نیز از همین دست است.

۲۱۴

تغییر ارزشهای جلد ۱ و ۳

از جمله مطالبی که در نقد کتاب حاضر باید ذکر شود این است که به نظر می‌رسد در تدوین این کتاب دو گروه با دو رویکرد کاملاً متفاوت و نظام ارزشی و بینشی مختلف دست داشته‌اند. به طوری که در جریان مطالب هنگامی که از جلد اول به سوی جلد سوم حرکت می‌کنیم، شاهد تغییر نظام ارزشی و بینشی نویسندگان در بررسی سازمان مجاهدین خلق هستیم.

در جلد اول و بخشهایی از جلد دوم کتاب، نظام ارزشی مبتنی بر دین است و ارزیابی سازمان مجاهدین خلق بر این اساس صورت می‌گیرد که این سازمان مسلمان بوده است یا نه؟ سؤال اصلی نویسندگان در این بخش این است که آیا عملکرد سازمان اسلامی بوده است یا خیر؟ از این روست که می‌بینیم در این مجلد همواره بحث از این است که هر یک از اعضای سازمان تا چه میزان اعتقادات دینی داشته‌اند و آیا به مناسک دینی پایبند بوده‌اند یا خیر و این که آیا سازمان عملکردی اسلامی داشته است یا خیر؟

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

اما در جلد سوم و بخشهایی از جلد دوم شاهد آن هستیم که صورت سؤال عوض می‌شود و مسئله اصلی نویسندگان این می‌شود که آیا سازمان دموکراتیک عمل می‌کند یا خیر و این که آیا عملکرد او مطابق حقوق بشر است یا خیر و ... به عنوان مثال در صفحه ۵۱۸ جلد سوم دموکراسی به عنوان «نیاز طبیعی انسان» معرفی می‌شود و انتقاد از خودکامگی موجود در سازمان مجاهدین مستلزم این امر فرض می‌شود که دموکراسی «نیاز طبیعی انسان» دانسته شود؛ حال آنکه چنین نیست. البته این انتقاد به این معنی نیست که بخواهیم این تحلیلها را به طور کلی مردود اعلام کنیم و خواهان حذف آن شویم. به عبارت بهتر اشکالی ندارد که در یک بررسی جامع هم بررسی شود که آیا این سازمان اسلامی عمل می‌کرد یا خیر؟ و هم بررسی شود که آیا این سازمان دموکراتیک عمل می‌کرد یا خیر؟ اما باید توجه داشت که یک محقق در یک اثر نمی‌تواند دو نظام ارزشی و بینشی متفاوت را مورد قبول قرار دهد. به عبارت بهتر اگر محقق نظام ارزشی و بینشی خود را اسلامی انتخاب کند آن وقت موضع او در بررسی دموکراتیک بودن یا نبودن سازمان با موضع کسی که نظام ارزشی و بینشی خود را لیبرال دموکراتیک انتخاب کرده است متفاوت خواهد بود. این امر در کتاب حاضر انجام نشده است.

۲۱۵

ضعفهای جلد ۳

جلد سوم کتاب حاضر در مقایسه با مجلدات دیگر کتاب از ضعفهای بیشتری برخوردار است، به طوری که ضعفهای این جلد را می‌توان یکی از اشکالات کلی کتاب دانست و به این عنوان مورد بررسی قرار داد. برخی از اشکالات عمومی این جلد کتاب عبارتند از:

روایت تاریخی

در جلد سوم ناگهان روایت روان تاریخی و روشنگر کتاب با درهم ریختگی مواجه می‌شود. از اواسط این جلد با رفت و برگشتهایی شدید در تاریخ مواجه هستیم که خواننده را نسبت به روایت تاریخی و زمان وقوع حوادث دچار سردرگمی می‌کند. به نظر می‌رسد که در تنظیم مطالب جلد سوم از این نظر باید دقت بیشتری به خرج داد. به عنوان مثال در این جلد چندین بار مطالب تاریخی بعد از ورود به عراق و قبل از آن و زمان تشکیل شورای ملی مقاومت و پس از آن بیان می‌شود.

البته در بیان سرگذشت یک سازمان بحث‌انگیز، شاید میزانی از رفت و برگشت در تاریخ لازم باشد و به عبارت بهتر سرگذشت یک سازمان بحث‌انگیز تاریخی را نمی‌توان کاملاً با رعایت سیر خطی تاریخی ذکر کرد و از هرگونه رفت و برگشت در تاریخ جلوگیری نمود، اما با وجود این به

نظر می‌رسد که میزان این رفت و برگشتها در جلد سوم کتاب گیج‌کننده و غیرطبیعی شده است.

تکرار مطالب

از جمله مشکلات جلد سوم این است که مطالب آن در موارد متعددی چه به لحاظ محتوایی و چه از نظر متن تکرار می‌شوند.

به عنوان مثال متن مذاکرات مسعود رجوی با ژنرال حبوش در صفحات ۲۳۴ تا ۲۳۸ جلد سوم ذکر شده است؛ اما دوباره (و این بار با سانسور بسیار کمتر) در صفحات ۳۹۷ تا ۴۰۱ تکرار شده است. چنین تکرار غیر ضروری‌ای هنگامی بیشتر مشکل ساز می‌شود که خواننده احساس می‌کند از این متن دو ترجمه و یا دو ویراستاری (و حذف به منظور سانسور مطالب) متفاوت صورت گرفته است. علاوه بر این، متن مذاکرات رجوی با مقامات عراقی، در صفحات ۲۰۹ تا ۲۱۲ جلد سوم یک بار و بار دوم در صفحات ۴۸۲ تا ۴۸۶ آمده است (البته این بار هم با حذفیات کمتر).

برخی مطالب بدون توضیح و نامفهوم

در برخی از موارد در جلد سوم کتاب، مطلب بدون توضیح کافی و مبهم رها شده است؛ به عنوان یک نمونه از این مطالب به سند صفحه ۶۱۶ توجه کنید. این سند از «نشست غسل هفتگی» سخن می‌گوید، اما در کتاب هیچ توضیحی در این باب نیامده است. خواننده خود باید حدس بزند که این سند در مورد «مناسک» فرقهٔ مجعول رجوی است و اعتراف‌نامه‌های هفتگی اعضا به گناهانشان در حضور سایر اعضا می‌باشد و البته شاید مطالب فراوان دیگری نیز از این سند برداشت نمود که نویسندگان کتاب، خواننده را از آن محروم داشته‌اند.

۲۱۶

نقاط ضعف جزئی

منظور از نقاط ضعف جزئی اشکالاتی است که فارغ از میزان اهمیت و میزان تکرار آنها در کتاب به موضوع و یا صفحه و یا مطلب خاصی مربوط می‌شوند و برای اصلاح آنها نیز نیاز به اصلاح آن موضوع یا مطلب و یا صفحه خاص است. برخی از این اشکالات عبارتند از:

نگارش

برخی از اسامی متن به طور ناهماهنگی «سیاه» یا به تعبیر انگلیسی آن Bold شده است. به طوری که در صفحات مختلف کتاب برخی از اسامی بدون هیچ قاعده قابل درکی سیاه شده‌اند و برخی خیر. جالب توجه این است که برخی از اسامی در صفحاتی سیاه شده‌اند ولی در صفحات

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

دیگری همان اسامی سیاه نشده و به صورت عادی نوشته شده‌اند. به عنوان مثال در صفحه ۴۶ جلد اول نام رضاخان معمولی نوشته شده است ولی همین نام در صفحه ۴۷ سیاه شده است. همین امر در صفحه ۵۳ همان جلد در مورد اسم سیدحسن مدرس تکرار می‌شود و نیز در صفحات مکرر دیگر در مورد اسامی مختلف.

ذکر این تذکر ضروری به نظر می‌رسد که اگر نویسندگان کتاب این کار را برای تأکید بر این اسامی و جلب توجه مخاطب انجام داده‌اند روش نامطلوبی را برای این کار در پیش گرفته‌اند چرا که خوانندگان و به خصوص اهالی کتاب از این روش ناهماهنگ و بدون پیشینه تنها دچار سردرگمی می‌شوند. اما اگر هدف از این امر چیز دیگری بوده است به نظر می‌رسد نویسندگان باید در این زمینه به خواننده خود توضیحی ارائه می‌کردند.

تکرار

پیش از این به مواردی از تکرار مطالب در مورد جلد سوم کتاب اشاره شد. آن موارد به علت اهمیت زایدالوصفشان به صورت جداگانه مورد تذکر واقع شد. اما علاوه بر آنها موارد دیگری از تکرار مطالب در این مجموعه وجود دارد. این که در یک مجموعه مفصل سه جلدی تکرار مطالب را نمی‌توان ضعفی اساسی دانست، اما جلوگیری از تکرار می‌تواند راهی به سوی هر چه بهتر شدن متن باشد. در این مجموعه در چندین مورد مطالب تکرار شده‌اند:

به عنوان مثال در صفحات ۳۲۹ و ۳۳۰ جلد اول خاطره‌ای از آیت‌الله مهدوی کنی در مورد احمد رضایی ذکر شده است که در صفحات ۵۰۸ و ۵۰۹ نیز دوباره تکرار می‌گردد.

همچنین ماجرای بررسی مراسم ۱۴ اسفند یک بار در صفحات ۴۹۷ تا ۴۹۹ جلد دوم و برای بار دوم در صفحات ۵۲۲ تا ۵۲۴ همان جلد صورت می‌گیرد که لازم بود در یک جا و یک بار این کار صورت گیرد.

مورد دیگر تکرار بحثهای جنگ چریکی و درون‌شهری منافقین در ابتدای انقلاب اسلامی است که در انتهای جلد دوم کتاب به اقتضای روند تاریخی ذکر شده است اما در اواسط جلد سوم (صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۷) دوباره بحث از آن مطرح می‌شود.

معادل لاتین

در کل متن گاهی برای اصطلاحات و اسامی، معادل لاتین آنها ذکر شده است و گاهی خیر. این رویه باید یکدست شود. به عنوان مثال در صفحات ۲۲ تا ۲۴ جلد اول معادل لاتین لااقل ۱۲ اسم و اصطلاح ذکر شده است، اما در صفحه ۴۱۵ همان جلد چندین نام لاتین بدون معادل

آنها آمده‌اند. روش معمول در کتب این است که معادل لاتین اسامی و اصطلاحات خارجی در اولین باری که آن اسم یا اصطلاح به کار برده می‌شود ذکر می‌گردد و بهتر آن است که این کار در پاورقی صورت گیرد.

آدرس‌دهی غلط

آدرس‌دهی صحیح لازمه هر کتابی است و نویسنده با این کار به خوانندگان خود نشان می‌دهد که در بیان مطالب صداقت و امانت را رعایت کرده است و نیز اگر خواننده خواهان مطالب بیشتر و یا دست‌اولی در آن زمینه است مورد راهنمایی نویسنده قرار می‌گیرد. در این کتاب حجیم ارجاعات فراوانی داده شده است که البته قریب به اتفاق آنها صحیح و درست است، اما برخی از این ارجاعات دچار اشکالاتی است که در زیر اشاره می‌گردد.

برای نمونه در صفحه ۴۴ جلد یک، برای موضوع جزئی «به ریاست کل قوای دفاعی رسیدن رضاخان» این گونه آدرس داده شده است: «مکی، تاریخ بیست ساله... مجلدات ۱ و ۲ و ۳: برگرفته از همه کتاب» این در حالی است که چنین موضوعی را می‌توان به یک صفحه خاص و یا حداکثر چند صفحه از یک کتاب تاریخ ارجاع داد نه همه یک کتاب سه جلدی در مورد ۲۰ سال از تاریخ ایران. مورد دیگری از این دست در صفحات ۲۳۲ و ۲۳۳ جلد اول کتاب رخ داده است که در متن از نام بردن افراد خودداری می‌شود ولی در پاورقی (اولین پاورقی صفحه ۲۳۳) هم اسامی افراد به صراحت ذکر می‌شود و هم برای آن منبع و مستند بیان می‌شود. در حالی که درست این است که در همان متن نام این دو نفر ذکر می‌شد و آدرس‌دهی صحیح صورت می‌گرفت. مورد دیگری از این آدرس‌دهی‌های نادرست در آخرین سطر پاورقی صفحه ۲۸۴ جلد اول صورت می‌گیرد که به «بخشهایی از خاطرات پراکنده و منتشر نشده» آدرس داده شده است؛ که این امر بدعتی در نحوه‌های آدرس‌دهی محسوب می‌شود.

مورد دیگری از این دست مطلبی است که انتهای آن در اولین سطر صفحه ۳۴۳ قرار دارد و به نقل از «بازرگان - حق‌شناس، از بن‌بست آقای رجوی...: صص ۱ - ۴» می‌باشد. این نقل‌قول طولانی که در صفحات گذشته آغاز شده است به صورتی آمده است که ابتدای آن معلوم نیست. به تعبیر بهتر مشخص نیست که سخن بازرگان - حق‌شناس از کجا آغاز شده است.

مورد دیگری از ارجاعات نادرست کتاب این است که در جاهای متعددی از کتاب مطالب یا توضیح آنها به آینده موکول می‌شود، ولی صفحه دقیق این «آینده» برای خوانندگان مشخص نمی‌شود. به عنوان مثال در صفحه ۴۴۱ جلد اول و در انتهای این صفحه ادامه مطلب به «فصلهای آتی» موکول می‌شود و در صفحه ۴۹۵ همان جلد نیز بحث از ماجرای زندگی عباسی به آینده موکول

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

می‌شود؛ حال آنکه روش صحیح این است که این آینده‌های نامعلوم برای راحتی خوانندگان و بهتر شدن ارجاعات، پس از نهایی شدن صفحه‌بندی کتاب، با ذکر صفحه یا صفحات برای خوانندگان مشخص می‌شد تا خواننده علاقه‌مند به آن مطلب، در پیدا کردن آن دچار معضل نشود. در صفحه ۳۹۷ جلد دوم با سبک جدیدی از ارجاع روبرو هستیم که خواننده را به «گفت‌وگو با یکی از کارشناسان مسائل اطلاعاتی - امنیتی» ارجاع می‌دهد. چنین ارجاعی به نظر غریب و نامأنوس می‌رسد و بهتر است که مورد اصلاح قرار گیرد. چنین آدرس‌دهی‌ای در صفحه ۴۰۷ همین جلد تکرار می‌شود و این بار با عنوان «یکی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی». موارد متعددی از چنین آدرس‌دهی‌ای در کتاب حاضر تکرار می‌شود که لازم است اصلاح شود. آدرس‌دهی صفحه ۳۱۹ جلد سوم، پاورقی شماره ۳ نیز اشکالی اساسی دارد. در این مورد آمده است: «متخذ از اسناد مذکور در پی‌نوشت ۴۷»؛ اما پی‌نوشت ۴۷ کاملاً ناشناخته است و برای خوانندگان مبهم باقی می‌ماند که این پی‌نوشت چه بوده و چه هست؛ چرا که چنین چیزی در کتاب وجود ندارد.

۲۱۹

تشابه غلط‌انداز

در صدر صفحه ۱۴۲ از جلد اول کتاب در مورد حزب ملیون به رهبری اقبال سخن به میان می‌آید و در میانه همین صفحه از اجتماع ملیون به کوشش عباس شیبانی بحث می‌شود. این در حالی است که در مورد دوم منظور از ملیون، «جبهه ملی» است اما خواننده به علت تشابه و عدم توضیح، به خطا احتمال می‌دهد که عباس شیبانی برای حزب ملیون فعالیت می‌کرده است.

ایجاز مخل

علی‌رغم رویه اصلی کتاب که شرح و بسط کافی مطالب مطرح شده است (که البته گاه مانند بحث در زمینه‌های شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق به اطناب می‌انجامد) در برخی موارد با ایجازهایی مخل و مشکل‌ساز مواجه هستیم؛ به عنوان مثال در صفحه ۱۷۳ جلد اول در بیان شرکت‌کنندگان در نشست تاریخی بیت حضرت امام از شرکت‌کنندگان به این صورت و بدون هرگونه توضیحی نام برده می‌شود: «آقایان گلپایگانی، شریعتمداری، حائری، علامه طباطبایی، محقق داماد، زنجانی، لنگرودی و آملی». این در حالی است که لااقل نیاز است تا اسم کامل افرادی مانند «حائری»، «زنجانی» و «آملی» ذکر شود تا از میان همه افرادی که با این نام مشهورند فرد موردنظر قابل تشخیص باشد.

علاوه بر این در آخرین سطر صفحه ۱۸۲ همان جلد ضمن بیان بخشی از خاطرات فردوست

از «دو موضوع» سخن به میان می‌آید که به علت تقطیع خاطرات این دو موضوع حذف شده و خواننده در مورد آنها دچار ابهام می‌گردد. مورد دیگری از این دست در صفحه ۲۳۴ جلد یک وجود دارد که در انتهای صفحه در مورد پاسخ حضرت امام به یک گروه سخن به میان می‌آید ولی مشخص نیست که کدام شخص؟ کدام گروه؟ و کدام مقطع؟ مورد دیگری از این دست در صفحه ۲۸۹ جلد دوم کتاب مشاهده می‌شود که قرار است به سرنوشت سازمان تا بهمن ۵۷ بپردازد؛ اما بسیار مجمل و خلاصه ذکر می‌کند که «پس از درگیریهای طولانی درون‌تشکیلاتی و بالاخره تصفیه تقی شهرام و معاونش محمدجواد قائدی، در اواخر پاییز ۱۳۵۷ سه گروه از سازمان انشعاب کردند...» لازم بود که در مورد این درگیریهای طولانی درون‌تشکیلاتی توضیح بیشتری داده شود. از دیگر مواردی که باید توضیح بیشتری در مورد آن ارائه شود موضع‌گیری سازمان در انتخابات مختلف پس از انقلاب است که در پی صفحه ۴۱۵ جلد دوم باید ذکر می‌شد، اما جای آن خالی است.

تعارضات جزئی

از جمله اشکالات جزئی کتاب حاضر - با همان معنایی که از جزئی مراد شد - این است که برخی از مطالب کتاب با برخی دیگر از مطالب تعارضاتی دارند. هر چند این تعارضات نه در مطالب مهم و اصلی کتاب، بلکه در مسائل فرعی و البته گاه مهم کتاب رخ داده است، اما در هر صورت باید این اشکالات به طور کلی زدوده شوند و همه این موارد برطرف گردند. این تعارضات جزئی عبارتند از:

در صفحه ۲۲۴ جلد اول مطالبی نقل می‌شود که در ظاهر متعارض با مطالب نقل شده در صفحه ۲۳۰ است. جالب توجه این است که هر دو مطلب به نقل از حجت‌الاسلام رفسنجانی است و یکی اعلام می‌دارد که در مؤلفه‌گرایش به خشونت و دست بردن به اسلحه نبوده است و دیگری خلاف آن را بیان می‌دارد.

از دیگر موارد تعارض میان مطالب کتاب که به آن توجهی نشده است بحث زمان دستگیری مسعود رجوی توسط ساواک است. در صفحه ۴۴۰ جلد اول کتاب می‌خوانیم:

او در بازجویی تاریخ دستگیری خود را بعد از ظهر ۱۳۵۰/۶/۴ ذکر کرده است، ولی در کارت بازداشتگاه متهمین، تاریخ بازداشت او ۵۰/۵/۱ یعنی حدود یک ماه قبل از بازداشت سایرین ذکر شده است. این سند اولین بار در سال ۱۳۵۹ در داخل کشور، و سپس در سال ۱۳۸۰ توسط خود سازمان در نشریه مجاهد، چاپ خارج منتشر گردیده است.

اما جالب توجه این است که در صفحه ۴۶۴ همین جلد کتاب شاهد آن هستیم که نام مسعود

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

رجوی «در صورت اسامی دستگیرشدگان» روز ۵۰/۶/۱، به نقل از بولتن ویژه ساواک به عنوان نفر چهارم دستگیرشده ذکر شده است. شایسته آن بود که نویسندگان کتاب به این تعارض میان گفته‌های رجوی و اسناد ساواک نیز توجه می‌نمودند و تحلیل خود را در این موضوع ذکر می‌کردند. مورد دیگری از تعارضات موجود در مطالب ذکر شده به تعارض در صفحات ۴۶۴ و ۴۸۲ جلد اول و در مورد دستگیری رضا رضایی بازمی‌گردد. در صفحه ۴۶۴ نام رضا رضایی به عنوان نفر پنجم فهرست دستگیرشدگان روز ۵۰/۶/۱ ذکر شده است. این در حالی است که در صفحه ۴۸۲ نام او به عنوان چهاردهمین نفر فهرست اعضای متواری سازمان به نقل از بولتن ۵۰/۸/۱ ساواک ذکر می‌شود. با این حساب رضا رضایی در ۵۰/۸/۱ متواری بوده است؛ در حالی که در ۵۰/۶/۱ دستگیر شده بوده است. هر چند این هر دو مورد به نقل از اسناد ساواک است و بنابراین تعارض در اسناد ساواک بوده است، اما شایسته آن بود که نویسندگان کتاب به این نکته پی برده و به آن اشاره می‌نمودند و این که کدام‌یک از این دو مورد صحیح است به اطلاع خوانندگان خود می‌رساندند. اما نویسندگان کتاب بدون توجه به این تعارض اسناد در بخش معرفی رضا رضایی در صفحه ۴۴۱ همین جلد کتاب می‌نویسند:

۲۲۱

رضا رضایی در سوم شهریورماه ۱۳۵۰ دستگیر شد و در تاریخ ۵۰/۸/۲۷ با هماهنگی ساواک از زندان آزاد شد. مفاد اسناد ساواک با آنچه توسط سازمان عنوان شده مغایر است.

جالب توجه است که هر دو تاریخ ذکر شده توسط نویسندگان کتاب نیز با اسناد ارائه شده از ساواک در کتاب مغایر است. چرا که طبق مطالب اسناد ساواک او در تاریخ ۵۰/۶/۱ (و نهایتاً ۵۰/۶/۴) چرا که تاریخ تنظیم سند مذکور در ساواک ۵۰/۶/۴ است) دستگیر شده است و لااقل از تاریخ ۵۰/۸/۱ متواری اعلام شده است.

این ماجرا در صفحات ۵۱۱ تا ۵۱۶ جلد اول کتاب پیچیده‌تر می‌شود؛ چرا که در این صفحات دستگیری اولیه رضا رضایی سوم شهریورماه ۵۰ و زمان آزادسازی وی ۵۰/۸/۲۷ ذکر می‌شود. اما نکته این است که او بین ۶/۱ تا ۵۰/۶/۴ دستگیر شده بوده است (یعنی تاریخ دستگیری احتمال صحت دارد) و در ۸/۱ در زمره متواریان شمرده شده است. پس اگر اسناد موجود را صحیح تلقی کنیم، او نمی‌توانسته است در ۸/۲۷ آزاد شده باشد. البته می‌توان پذیرفت که هر آنچه در اسناد ساواک آمده درست و دقیق نیست و نویسندگان کتاب پس از مطالعه و تحقیق به این تاریخها دست یافته‌اند، اما باید خوانندگان را از علت این تعارضات با اسناد ساواک و چگونگی برگزیدن تاریخ صحیح آشنا کنند؛ خصوصاً در این مورد که تاریخ دستگیری و آزاد شدن این فرد مهم است.

از دیگر موارد این تعارضات جزئی تعارض در تاریخ اعدام مرتضی صمدیه لباف است که

در صفحه ۷۵ جلد دوم ۱۱ بهمن ۱۳۵۴ ذکر شده است، اما بر اساس آنچه در صفحات ۳۴ و ۷۶ همین جلد آمده است او در ۴ بهمن ۱۳۵۴ اعدام شده است. این تعارض هر چند جزئی و به نظر بی‌اهمیت است، اما رفع آن لازم است.

از دیگر تعارضات جزئی مطالب کتاب تعارض صدر و ذیل صفحه ۲۱۶ جلد دوم است. در صدر این صفحه سطر دوم و سوم ذکر شده است که روابط سازمان مجاهدین با چریکهای فدایی مقطع و ناپیوسته شد، ولی در انتهای همان صفحه آمده است که «علی‌رغم این اختلافات شدید، ارتباط منظم ادامه یافت...» واضح است که ارتباط مقطع و ناپیوسته در تعارض با ارتباط منظم است. از دیگر موارد در این زمینه که البته در اصل تعارض نیست و به نظر می‌رسد یک گمانه‌زنی نادرست باشد، این است که در صفحه ۲۳۴ جلد دوم در مورد نویسنده کتاب «تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران» به قلم «ع - ح ق ج و» احتمال داده می‌شود که نویسنده کتاب آقای اسدالله بادامچیان بوده باشد. اما به نظر می‌رسد با توجه به ذکر نام بادامچیان در این کتاب (صفحه ۲۴۰ جلد دوم) و نیز اشتباه در نگارش صحیح نام او در صفحات بعدی (صفحه ۲۴۵ جلد دوم) بعید است که نویسنده کتاب خود بادامچیان بوده باشد و نام خود را هم اشتباه نوشته باشد. نکته دیگر این که نویسندگان کتاب که زحمت فراوان تهیه این متن بارزش را بر خود هموار کردند، بهتر بود برای اطمینان از میزان صحت این گمانه‌زنی خود زحمت پرسش از آقای بادامچیان را نیز بر خود هموار می‌کردند و اگر چنین سئوالی شده است نتیجه آن را نیز در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دادند. تعارض دیگری که به ذهن می‌رسد این است که در صفحه ۶۰۲ جلد دوم آمده است که هویت عامل انفجار حزب جمهوری یک هفته پس از انفجار مشخص شده است. این در حالی است که در کتاب عبور از بحران، زمان این شناسایی یک روز بعد از حادثه یعنی ۸ تیر ذکر می‌شود. جالب توجه این است که این امر به نقل از همان کتاب در صفحه ۵۹۴ جلد دوم آمده است. از دیگر موارد تعارض جزئی موجود در متن به صفحه ۹۷ جلد سوم بازمی‌گردد. در این صفحه در بیان وضعیت خانواده رجوی آمده است که «گرایش مذهبی متوسطی داشتند»، اما به نظر می‌رسد که داشتن این گرایش مذهبی، با عکسی که از مادر مسعود رجوی در صفحه ۹۹ همین جلد کتاب آمده است و به نظر عکس خانوادگی نمی‌باشد و جهت استفاده در گذرنامه و یا مانند آن بوده است، سازگاری ندارد.

مورد دیگری را می‌توان در صفحه ۲۱۱ جلد سوم یافت که احتمالاً یک اشتباه چاپی غیرقابل اغماض است. در این صفحه در ضمن مذاکرات رجوی و صابرالدوری از قرارداد ۱۹۹۶ سخن به میان می‌آید و رجوی می‌گوید: «بعد از اینکه قرارداد ۱۹۷۶ را پذیرفتند...» حال آنکه اصل مذاکرات در سال ۱۹۹۱ بوده است که در صفحه ۲۰۳ همین جلد نیز به این تاریخ اشاره شده است.

معرفی و نقد کتاب: سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا...

مورد بعدی تعارض در مورد تعداد اعضای سازمان است که ما در بحث از خلأ در مورد تعداد نفرات سازمان این نقد را به طور مفصل بحث کرده‌ایم. اما در این مورد خاص در صفحه ۵۶۲ جلد سوم آمده است که «بیش از ۶ هزار رزمنده و ۹۰ درصد از هواداران» سازمان ریزش کردند؛ این در حالی است که در صفحه ۵۹۳ همان جلد آمده است که «مجموع نیروهای آنها در عراق هرگز از ۵ هزار نفر تجاوز نکرد.» البته شاید مورد اول چون به نقل از یکی از اعضای سابق سازمان (فریدون گیلانی) است قابل پذیرش و دقیق نباشد، اما حداقل می‌توان انتظار داشت که نویسندگان، خواننده را از این امر آگاه سازند.

آمارهای ناقص

در موارد اندکی، کتاب حاضر به جای ارائه آمارهای کامل از یک مسئله مربوط به سازمان، آمارهایی ناقص ارائه می‌کند. به عنوان مثال هرگز آمارهایی کامل و نسبتاً دقیق از جمعیت سازمان ارائه نمی‌شود. (ما در بخشی دیگر به طور مفصل به این ایراد پرداخته‌ایم.) مثال این مورد در صفحه ۳ جلد سوم آمده است، که تعداد ترورهای صورت گرفته از سوی سازمان بین سالهای ۵۷ و ۷۵ ذکر می‌شود. این در حالی است که لازم بود کلیه ترورهای سازمان بعد از پیروزی انقلاب تا از میان رفتن سازمان مورد اشاره و تحلیل قرار می‌گرفت. و حتی لازم بود که کلیه ترورهای صورت گرفته توسط سازمان چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی در یک جا مورد بررسی آماری قرار می‌گرفت. چرا که هیچ توجیهی برای این که سال ۷۵ ملاکی برای آمارها و سال پایانی آنها قرار گیرد در دست نیست.

۲۲۳

بی‌دقتیهای جزئی

موارد این بی‌دقتیها فراوان نیست و البته در کتاب حجیمی مانند این و با توجه به حجم کار انجام شده می‌توان گفت که این تعداد قابل اغماض است. به منظور کمک به محققان و نویسندگان این کتاب که برای تهیه چنین اثری ماندگار زحمات فراوانی متحمل شده‌اند، تلاش شده است که به میزان توانایی، این موارد بی‌دقتی جزئی شناسایی و عرضه گردد، تا در ویرایش‌های آتی مورد استفاده قرار گیرد. البته شایان ذکر است که این کار به عنوان یک ویراستاری حرفه‌ای صورت نگرفته است، بلکه آنچه به چشم یک خواننده عادی متن می‌رسد مورد تذکر قرار گرفته است. توضیح آنکه برخی از این اشتباهات مربوط به حروفچینی و برخی دیگر مربوط به ویرایش و نگارش متن و برخی دیگر مربوط به افتادگی‌ها و یا بی‌دقتیهای دیگر است.